

## فصلنامه علمی رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: ۸۵۶۲۵ Article Cod: Y۲N۳A۵۵۴ ISSN-P: ۲۶۷۶-۶۴۴۲

### ابعاد روان پریشی و آثار منفی فقر در جامعه اسلامی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۶/۱۲)

فاطمه منشی زاده

#### چکیده

دین اسلام فقر و تنگدستی را جزو یکی از مصیبت های بزرگ و از جمله بلای جامعه بشری که تا سرحد نابودی آن تاثیر دارد، معرفی نموده است و ریشه کنی آن از اجتماع را اصلی ترین هدف و وجهه همت خود قرار داده است. غنی الذات تنها خداوند است و گاه فقر به نداشتن مال مراد باشد که برخی احادیث در ذم و نکوهش آن آمده و برخی احادیث در مدح و ستایش آن. آری اگر فقر با صفاتی چون رضا و قناعت توأم باشد فقیر به فقر و ناداری خود راضی باشد و براین باور است که خدای مهربان این وضع را برای او پسندیده است. ولی اگر فقر بر فردی خام و بی مایه از معرفت به خدا درآید باری گران و آزمایشی بس خطرناک است که وی را به عیوبی چون ضعف نفس و حسد و غیبت و دروغ و دزدی و خیانت دچار سازد و چه بسا ناتوانی او از کشش این بار گران وی را به کفر کشاند. آیت الله مکارم شیرازی در این باره چنین می نویسد: فقر عبارت است از فقدان یا کسری درآمد به نحوی که شخص مبتلا به این حالت مخارج شرعی و عرفی اش بیش از درآمد او باشد. به عبارت دیگر کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش (زن و فرزندان و تحت تکلفش) را ندارد. فقر در لغت نامه دهخدا چنین تعریف شده است: فقر نداشتن مایحتاج است و تفاوت آن با فقد این است که فقد نداشتن چیزی است که بدان نیازی نباشد و آن را فقر نتوان گفت. بنابراین فقرا مردم مسکین و بی چیز را گویند، کسانی که حرفه ای ندارند یا صاحبان حرفه که حرفه آنها زندگیشان را کفایت نکند.

واژگان کلیدی: فقر، روان پریشی، آثار فقر، تنگدستی، فقیر، وسع مالی، بی بضاعت

## بخش اول: فقر از دیدگاه اصطلاحی

راغب اصفهانی می‌گوید فقر به چهار معنا به کار می‌رود:

اول: وجود نیاز ضروری. این معنا همه انسانها را تا زمانی که در دنیا هستند و بلکه تمام موجودات را شامل می‌شود. به همین معناست آیه «ای مردم شما نیازمند خدایید و خدا بی‌نیاز و ستوده است»

دوم: تهیدستی که در این آیات فقر به این معناست: «این صدقات برای آن نیازمندان است که در راه خدا فرومانده‌اند... از شدت خویشنداری فرد بی‌اطلاع آنان را توانگر می‌پندارد» و «صدقات در حقیقت از آن نیازمندان و مستمندان است»

سوم: فقر نفس که عبارت است از آزمندی و سیری ناپذیری.

چهارم: فقر و نیازمندی به خدا. همچنان که در آیه «پروردگارا به آنچه از خیر و خوبی بر من نازل کرده‌ای نیازمندم» مقصود همین معنا از فقر است.<sup>۱</sup>

فقر عبارت است از نیازمندی انسان یا بی‌نصیب ماندن از چیزهایی که برای تامین زندگی او و کسانی که تحت تکفل او هستند کفایت می‌کند. به عبارتی دقیقتر: فقر عبارت است از نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آنها نیازمند است و ناقص یا اندک بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی ظهور استعدادهای او به آنها بستگی دارد.<sup>۲</sup>

امام محمد غزالی در تعریف فقر چنین می‌گوید: بدان که فقر عبارت است از نیستی آنچه بدان حاجت باشد. اگر آنچه بدان حاجت افتد موجود باشد و بر آن قدرت بوده محتاج فقیر نباشد و چون این فهم کردی شک نداری در آنچه هر موجودی جز حق تعالی فقیر است زیرا که محتاج است به دوام وجود و دوام وجود او از فضل باری تعالی است و این است معنی فقر مطلق. خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: بدان که فقر دو است: یکی آن که رسول خدا از آن

<sup>۱</sup> - راغب اصفهانی، حسین بن محمد - مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۸۰

<sup>۲</sup> - حکیمی، محمدرضا، الحیاة، ج ۵، ص ۴۰۰

استعاذت کرد و گفت « أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ » و دیگر آن که فرمود: « الْفَقْرُ فَخْرِي ». آن یکی نزدیک کفر است و این یکی نزدیک حق. اما آن که به کفر نزدیک است فقر دل است که علم و حکمت و اخلاق و صبر و رضا و تسلیم و توکل از دل ببرد. اما آن فقر که گفت الفخر فخری آن است که مرد از دنیا برهنه گردد و در این برهنگی به دین نزدیک گردد.<sup>۲</sup>

در قرآن فقر با تعبیرات گوناگونی مطرح گشته است:

۱- سیئه؛ گناه زشت: به فقر تفسیر شده است. « وَ بَلَوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالْأَسِيَّاتِ »<sup>۱</sup> و آنها را به خوبیها و بدیها بیازمودیم. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است: یعنی « بِالسَّيِّئَةِ وَالْأَمْنِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةَ الشَّدَّةَ » (آزمودیم) با فراخی و امنیت و فقر و بینوایی و سختی.

۱- غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۴۲۵-

۲- انصاری، عبدالله بن محمد، منازل السائرین،

۳- اعراف ۱۶۸، مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۰

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که گفته اند: « حسنات » در کتاب خدا دو قسم است و « سیئات » نیز دو قسم است: از جمله حسناتی که خدا ذکر کرده است: سلامتی، امنیت، فراخی در زندگی و رزق و روزی است. اینها را خداوند حسنات و نیکیها نامیده است و منظور از سیئه و بدی در اینجا بیماری و ترس و گرسنگی و سختی هاست.

۲- مسکنت: بیچارگی؛ « وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ »<sup>۱</sup>، بر ایشان مهربیچارگی و فروماندگی زده شد. در تفسیر قمی این آیه نیز به جوع و گرسنگی تعبیر شده است.

۳- قتر: سختی و تنگدستی؛ « وَ لَأَ يَرهَقُ وَجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَ لَأَ ذَلَّةٌ »<sup>۲</sup> سختی و تنگدستی و زبونی

چهره شان را نمی پوشاند.

۴- سوء: بدی و زشتی: «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ»<sup>۱</sup> اگر غیب می دانستم سود بسیار می بردم و بدی به من نمی رسید. امام باقر علیه السلام سوء را در این آیه به « فقر » تفسیر کردند.

## بخش دوم: فقر از دیدگاه احادیث

### بند اول: ستایش فقر و فقرا

از ائمه معصومین علیهم السلام در رابطه با ستودن فقر و ارزش فقرا احادیث متعددی وارد شده است. غرض از فقر در این احادیث فقری است که از علتها، آفات و بعضی اموال طبیعی یا تقدیرهای حتمی نتیجه می شود نه فقری که سبب آن ستم معیشتی و ظلم اقتصادی باشد. و یا برخی احادیث اشاره به فقر اختیاری است که بعضی آن را از باب زهد و قناعت برای خود برمی گزینند. شاید هم برخی احادیث یاد شده جهت ایجاد «اعتماد به نفس» در محرومان باشد بدان جهت که شخصیت آنان خرد نشود و به علت از دست دادن اعتماد به نفس سقوط نکنند و حضور فعالانه آنها در اجتماع از بین نرود.

۱- پیامبر خدا صلی الله و علیه و آله فرمودند: در میان فقیران برای خود دستهایی پیدا کنید زیرا در روز قیامت آنان برای خود قدرتی دارند.<sup>۱</sup>

۲- «الْفُقْرَامَانَةُ فَمَنْ كَتَمَهُ كَانَ عِبَادَةً» فقر امانتی است و هر که آن را پوشیده دارد عبادتی باشد.<sup>۲</sup>

۳- «لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَالْفُقَرَاءِ؛ هر چیزی را کلیدی است و کلید بهشت دوستی مستمندان و فقیران است.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>- ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۰ ص ۴۶۷۱

<sup>۲</sup>- نهج الفصاحه ص ۴۳۷ حدیث ۲۰۶۳

<sup>۳</sup>- نهج الفصاحه ص ۴۷۹ حدیث ۲۲۶۲

۴- امام علی علیه السلام فرمودند: کسی که سلامتی را دوست دارد باید فقر و نداری را اختیار نماید و کسی که راحتی و آسودگی خواهد باید زهد و بی رغبتی دنیا را اختیار کند.<sup>۱</sup> این حدیث حضرت زهد و بی رغبتی به دنیا را گوشزد می نماید. چرا که هر کس در دنیا دارایی اش کمتر و اندوخته مالی اش ناچیز تر باشد حساب و کتابش نیز آسانتر است. فردی که فقر را از روی اختیار انتخاب کرده است دیگر دغدغه جمع مال ندارد و بیش از آنچه در اندیشه اندوخته های مادی باشد فکرش مشغول امور اخروی می گردد و خود را با سعادت ابدی همراه می سازد.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: «سَائِلُوا الْعُلَمَاءَ وَ خَاطِبُوا الْحُكَمَاءَ وَ جَالِسُوا الْفُقَرَاءَ»<sup>۲</sup>

۶- سئِلَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ خَزَانَةُ مِنْ خَزَائِنِ اللهِ. قِيلَ ثَانِيًا؛ يَا رَسُولَ اللهِ مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ كَرَامَةُ مِنَ اللهِ. قِيلَ ثَالِثًا: مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: « شَيْ لَا يُعْطِيهِ اللهُ إِلَّا نَبِيَّاءَ مُرْسَلًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا عَلَى اللهِ تَعَالَى. »<sup>۳</sup> از پیامبر بزرگوار صلی الله و علیه و آله سوال شد که فقر چیست؟ حضرت فرمودند: گنجی از گنجهای الهی. دوباره از حضرت سوال شد فقر چیست؟ حضرت پاسخ دادند: کرامتی است از جانب خداوند متعال. و هنگامی که برای سومین بار از حضرت سوال شد، حضرت فرمودند: فقر چیزی نیست مگر اینکه خداوند آن را به انبیا و اولیاء و بندگان مومنش عطا می فرماید.

۷- رسول خدا صلی الله و علیه و آله فرمودند: « الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَحِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ »؛ فقر افتخار من است و من به وسیله آن بر همه انبیاء افتخار می کنم. « به نظر می رسد فقر در این روایت و امثال آن می تواند به معنای فقر انتخابی یا زهد باشد؛ یعنی هدف از بیان این جمله آن باشد که من پیامبر به عنوان رهبر جامعه اسلامی به زندگی فقیرانه و در سطح زندگی عموم مردم

<sup>۱</sup> - محلاتی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۸۹

<sup>۲</sup> - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۷

<sup>۳</sup> - شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، ص ۱۰۹

<sup>۴</sup> - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۲

افتخار می‌کنم. فقری که خود آن را برگزیده‌ام تا مرهمی باشد بر دل‌های فقرا و شکیبایی که در راه اعتلای حق و برای طرفداری از آن، زندگی سخت و مشقت‌بار را بر خود هموار کرده‌اند.

### بند دوم: نکوهش فقر و فقرا

احادیث وارده در باب نکوهش فقر و فقرا اشاره به حقارت شخص فقیر و پیامدهای سوء آن بر رفتارهای اخلاقی و اجتماعی فرد فقیر دارد. که برخی از آنها عبارتند از:

۱- الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ؛ فقر سخت تر از قتل است.<sup>۱</sup>

۲- الْفَقْرُ يَنْسِي: فقر و نداری فراموشی آورد.<sup>۲</sup> (چون شخص فقیر فکرش پیوسته متوجه مشکلات زندگی است)

۳- الْقَبْرُ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ: گور بهتر از فقر است.<sup>۳</sup>

۴- اِظْهَارُ رَبِّ التَّبَاؤُسِ يَجْلِبُ الْفَقْرَ: اظهار فقر و پریشانی سبب جلب فقر می‌گردد.<sup>۴</sup>

۵- الْعُسْرُ يَشِينُ الْأَخْلَاقَ وَيُوحِشُ الرَّفَاقَ: تنگی و فشار زندگی خوی و خصلت‌ها را زشت گرداند و رفیقان را به وحشت اندازد.<sup>۵</sup>

۶- ضَرُورَةُ الْفَقْرِ تَبْعَتْ عَلَى فَطِيحِ الْأَمْرِ: ضرورت و ناچاری فقر و نداری آدمی را بر کار زشت و رسوا وادارد.

۱- شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۰۹

۲- رسولی محلاتی، سید هاشم، غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۸۷

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۱

۴- لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۹

۵- رسولی محلاتی، سید هاشم، غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۸۷

۶- لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۳۰۹

۷- إِنْ الْفَقْرَ مِذْلَةً لِنَفْسٍ مِدْهَشَةً لِلْعَقْلِ جَالِبٌ لِلْهُمُومِ<sup>۱</sup>: به راستی که فقر و نداری وسیله خواری جان و سرگردانی عقل و جلب اندوهها است.

۸- قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله و عليه و آله): أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) خَلَقْتُكَ وَ ابْتَلَيْتُكَ بِنَارِ نَمْرُودَ فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَ رَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا تَضَعُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ يَا رَبُّ الْفَقْرُ إِلَيَّ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نَمْرُودَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَبِعِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَشَدَّ مِنْ الْفَقْرِ<sup>۲</sup>.

پیامبر «صلى الله و عليه و آله»: خدای متعال به ابراهیم «ع» چنین وحی کرد: «ای ابراهیم! تو را آفریدم و به آتش نمرودت آزمودم، اگر تو را به فقر می‌آزمودم و صبر را از تو می‌گرفتم چه می‌کردی؟» ابراهیم گفت: «پروردگارا! فقر از آتش نمرود سختتر است. پس خداوند متعال فرمود به عزت و جلالم سوگند خلق نکردم در آسمان و زمین چیزی بدتر از فقر (و تهیدستی).

### بند سوم: فقر از دیدگاه سرمایه داری

دراقتصاد سرمایه داری فقیر کسی است که از حداقل امکانات زندگی بهره مند نیست. بنابراین هنگامی که شخص از آن مقدار امکانات برخوردار شود و نیازهای ضروری او برطرف گردد از فقر خارج شده است ولو از رفاه بهره نداشته باشد و در نهایت سختی اقتصادی و خواری اجتماعی به زندگی ادامه دهد.<sup>۳</sup> یکی از تعریف‌های کلاسیک فقر؛ این پدیده را ناتوانی در دستیابی به استاندارد حداقل زندگی می‌داند و آن را با محاسبه نیازهای مصرفی پایه یا درآمد لازم برای تامین نیازها می‌سنجد.<sup>۴</sup> از طرف دیگر تعریف مارکسیستی حاکی از آن است که فقر از چگونگی مناسبات اجتماعی ناشی می‌شود که از یک سو دستمزدها و سطح مصرف را دربرابر سود و انباشت سرمایه پایین نگه می‌دارد و از طرف دیگر بر شمار بیکاران می

<sup>۱</sup> - رسولی محلاتی، سید هاشم، غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۸۷

<sup>۲</sup> - شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۰۹

<sup>۳</sup> - عباس نژاد، محسن، قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، ص ۳۰۶

<sup>۴</sup> - گرینزیان، آلیاندرو، سیاستهای فقر زدایی، ص ۳۶

افزاید.<sup>۱</sup> مارکس می گوید: قانون فقر بر پایه بیکاری استوار بوده که پیدایش آن رهاورد جایگزین شدن آلات و ابزار مدرن در جریان تولید بجای کارگران می باشد. زیرا هر دستگاهی و یا هر تجدید نظری در دستگاه که منجر به خودکار شدن آن گردد تعدادی از کارگران را بیکار می کند و به خیابانها می ریزد..... پس به دنبال آن فقر و بیچارگی شیوع پیدا می کند و سایه مرگ بر همه جا گسترده می شود. و بالاخره علل نیازمندی و فقر و محرومیت که به نظر مارکس بر جامعه سرمایه داری سایه افکننده است این است که نیازمندی و محرومیت و هرگونه فقر و سرگردانی از تجویز مالکیت خصوصی ابزار تولید سرچشمه نگرفته است بلکه از شکل سرمایه داری مالکیت خصوصی ابزار تولید پدید آمده است. شکلی که بوسیله غارت و چپاول، ابزار تولید را به مالکیت خصوصی در آورده است. همچنین افزایش فقر و بینوایی به این علت بوده که جامعه سرمایه داری در کنار مالکیت خصوصی اصل مالکیت عمومی را مردود شمرده است و باور ندارد که لازم است تصرف مالکین نسبت به اموالشان در دایره خاصی محدود باشد.<sup>۲</sup> اسلام مفهوم و معنای ثابتی برای همه شرایط و اوضاع به فقر نداده است. مثلا نمی گوید فقر، ناتوانی از اشباع ساده نیازهای اساسی است، بلکه فقرا را به معنای ملحق نشدن به سطح زندگی مردم می داند به طوری که هرچه سطح زندگی مردم بالاتر می رود خط فقر نیز تغییر می کند، زیرا همراه نبودن با ترقی سطح زندگی در هر شرایطی نسبت به آن، فقر محسوب می شود.

### بخش سوم: آثار منفی و مخرب اجتماعی فقر از دیدگاه مالی

#### بند اول: فقر عامل سلب شخصیت

زیر بنا و ارکان اصلی هستی آدمی شخصیت اوست و بازده زندگی هر انسان و کمیت و کیفیت آن به شخصیت او بستگی دارد. انسانهای تحقیر شده و بی شخصیت نمی توانند مبدا

<sup>۱</sup> - جمعی از نویسندگان، پدیده شناسی فقر و توسعه، ج ۱، ص ۳

<sup>۲</sup> - صدر، محمد باقر، اقتصاد ما، ج ۱، ص ۲۵۳



حرکت و کارهای مهم اجتماعی باشند. افراد با منش و با شخصیت خاستگاه حرکت‌های مهم و ارزنده اند و پشتوانه حرکت و اقدام انسان‌های دیگر نیز می‌توانند باشند. شخصیت هر کس در درجه نخست به ارزیابی خود او از شخصیت خویش مربوط است و تا همان پایه می‌تواند رشد کند و به خود اعتماد کند که درباره خود می‌اندیشد. فقیر به دلیل مشکلات مادی دچار لغزش می‌شود پس اعتماد به نفس خود را ازدست می‌دهد و قادر به اندیشیدن درست نیست.

### بند دوم: از بین برنده ظاهر انسان

از عوامل جاذبه میان‌فردی و ارتباطات مناسب با دیگران، وضعیت ظاهری و از جمله، پوشش افراد است. به دلیل اینکه معمولاً فقر موجب می‌شود وضعیت ظاهری و لباس فرد در حد پایین و نامطلوب باشد، فقرا در برقراری روابط اجتماعی مشکلات جدی خواهند داشت که گاه موجب در پیش گرفتن انزوا از سوی آنان می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْهَيْبَةُ مِنَ الْفَقِيرِ مُحَالٌ؛ هیت از فقیر محال است»<sup>۱</sup>

### بند سوم: انزوا

تنگدستی به طور طبیعی سبب می‌شود فرد از چشم جامعه ساقط شود و به گوشه تنهایی پناه برد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «الْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدِهِ»<sup>۲</sup> (مقل یعنی کسی که کم دارد). آدمی که تهیدست است در شهر خودش هم غریب است. «غنا در غربت وطن است و فقر در وطن غربت». یعنی کسی که ثروتمند است اگر در غربت هم باشد، انگار که در وطن خود زندگی می‌کند، اما تنگدست در وطن خود نیز همانند غریبه است؛ کسی به او اعتنا نمی‌کند و در نتیجه منزوی است. کمبود روابط با دیگران و احساس تنهایی زمینه مساعدی است برای ابتلا به بیماری‌های روانی. آلفرد مارشال در کتاب تاریخی خود چنین می‌نویسد: درست است که به رغم فقر، تحت تأثیر عوامل دینی، روابط دوستی و محبت‌های خانواده، ممکن است انسان احساس بزرگ‌ترین خوشبختی را بکند و امکان داشته باشد استعداد‌های خود را

<sup>۱</sup>- ابن بابویه، من لا یحضر الفقیه ج ۴ ص ۵۸

<sup>۲</sup>- رسولی محلاتی، غرر الحکم و دررالکلم، ۲۸۶

شکوفای سازد، ولی با وجود این باید اذعان داشت که در محیط فقر، به ویژه در مناطق پرجمعیت، فقر اقتصادی موجب از بین رفتن و پژمرده شدن استعداد‌های انسانی می‌شود. کسانی که در شهرهای بزرگ کنونی زندگی می‌کنند، فرصت کمتری می‌یابند تا با دیگران پیوند دوستی ببندند. بدون شک، بیماری روحی، جسمی، اخلاقی و فکری فقرا علل دیگری نیز دارد، اما فقر یکی از عمده‌ترین آنهاست به‌طور کلی رفتار ناهنجار فقرا ناشی از فقر آنان است.

### بند چهارم: انزوای سیاسی

انسان‌های فقیر، معمولاً در مراکز قدرت جایگاهی ندارند، چرا که برای شرکت در رقابت‌های سیاسی؛ توان مالی نداشته و نفوذ و تأثیر چندانی در میان توده‌های مردم نمی‌توانند داشته باشند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الْفَقِيرُ حَقِيرٌ لَا يَسْمَعُ كَلَامَهُ وَلَا يَعْرِفُ مَقَامَهُ؛ فقیر [در چشم مردم] بی‌مقدار است؛ نه سخنش شنیده می‌شود و نه جایگاهش شناخته می‌شود.»<sup>۱</sup> برخی تحلیلگران معتقدند، فقر علت عمده بی‌ثباتی سیاسی است. برای نمونه بریچر در مورد کشورهای آسیایی معتقد است «مردمانی که به سختی معیشت خود را تأمین می‌کنند، یا نسبت به حکومت بی‌تفاوت هستند یا اینکه با آن دشمنی می‌ورزند.»<sup>۲</sup> آثار سیاسی فقر و محرومیت سبب می‌شود تهیدستان در برابر دولتمردان احساس کینه و دشمنی کرده، در اجرای برنامه‌های دولت کارشکنی کنند. هر چند این گروه‌ها از موقعیت اجتماعی بی‌بهره‌اند؛ ولی بدان دلیل که بیش‌تر مردم را شکل می‌دهند، رضایت آنها موجب مستحکم شدن پایه‌های حکومت و ناخشنودی آنها سبب فروپاشی آن می‌شود. هر گاه مردم فقیر به حکومت خود اعتقاد و اعتماد نداشته باشند، به‌سادگی بازپچه گروه‌های مخالف دولت می‌شوند و در برابر مزدی ناچیز مقاصد آنان را اجرا می‌کنند. حضرت علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر درباره تهیدستان چنین سفارش می‌کند: «...کارهای تو باید خشنودی رعیت را به دنبال داشته باشد؛ زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی خواص را پایمال می‌کند و حال آنکه خشم نزدیکان، اگر

<sup>۱</sup> - مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۱

<sup>۲</sup> - فرج پور، مجید، فقر و فساد و تبعیض، ص ۴۵

توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز است... همانا عامه مردم ستون دین و سازوبرگ در برابر دشمنان شمرده می‌شوند؛ پس باید توجه تو به آنان بیش‌تر و میل تو به ایشان فزون‌تر باشد.»<sup>۱</sup>

### بند پنجم: ضعف اخلاقی و نابهنجاری‌های اجتماعی

شخصیت ادمی بعدها و جوانی دارد که همچون سازگاری جزء و کل با هم سازگاری دارند. بر این پایه چون یکی از بعدها‌های شخصیت انسانی سست و ضعیف شود این سستی به بعدها‌های دیگر سرایت می‌کند و آنها را از میان می‌برد. از اینجاست استضعاف اقتصادی به استضعاف فکری و فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی و دینی می‌انجامد. پس فقر یعنی استضعاف اقتصادی زمینه را برای عقب ماندگی‌های دیگر فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مهیا می‌کند و خود سبب اصلی حقارت و فرو ریختن شخصیت انسانی است که سر انجام به استضعاف اخلاقی می‌انجامد و فضایل شخصیت فقیر را وارونه می‌نماید و او را در نظر دیگران خوار می‌سازد و به همانند خود نیازمند می‌سازد.<sup>۲</sup> پس فقر زمینه مساعدی است برای برخی صفات زشت اخلاقی که نتیجه‌اش در جامعه به صورت نابهنجاری‌های اجتماعی بروز می‌کند. فرد فقیر چون پیوسته به دنبال روزی می‌گردد و حاضر است به هر کس و هر جا سر بزند و به هر کاری تن دهد دیگر مجالی برای به دست آوردن و رعایت آداب اخلاقی ندارد. پس حاضر است به هر کار ناهنجاری در جامعه دست بزند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «کسی را که دنبال رزق و روزی خود می‌رود، نکوهش نکنید؛ زیرا کسی که امکانات زندگی ندارد، خطا و اشتباهاتش زیاد است.»<sup>۳</sup> فقر هم در بعد انفرادی و هم در بعد

<sup>۱</sup> - دشتی، محمد، نهج البلاغه، نامه ۵۳

<sup>۲</sup> - حکیمی، محمد رضا، الحیاة، ص ۴۱۹

<sup>۳</sup> - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۹ ص ۳۱

اجتماعی افراد را نوعاً ضعیف، سلطه‌پذیر و فاقد اعتماد به نفس می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید:

«الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>

### بند ششم: ضعف اعتقاد و دینداری

شاید مهم‌ترین پیامد منفی فقر از دیدگاه دین آن باشد که فقر بستر مناسبی برای کفر و بی‌دینی و ضعف اعتقادی است. در روایت مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «كَادَ الْفَقْرَ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»<sup>۲</sup>؛ فقر به مرز کفر نزدیک است. احتمالاً مشکل بودن فهم رابطه فقر مالی با کفر موجب شده است که برخی، فقر در این روایت را به فقر نفس (فقر روانی) تفسیر کنند، اما باید گفت که برخی دیگر از مفسران حدیث، نظیر غزالی، لفظ فقر در این سخن را به همان معنای فقر مادی گرفته و در تبیین آن گفته‌اند: فقر، انسان را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد؛ زیرا اولاً، موجب حسادت به توانگران می‌شود که حسد، حسنات و خوبی‌های انسان را از بین می‌برد و ثانیاً، فقر موجب می‌شود که فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند و به آبرو و دینش لطمه وارد شود؛ ثالثاً، سبب ناخشنودی به قضا و قدر الهی و نارضایتی از روزی می‌شود و این امر، اگر هم کفر نباشد، به کفر می‌کشاند.<sup>۳</sup> فقر می‌تواند ازدو سو به دینداری فقیر آسیب برساند: نخست آنکه بسیاری از مردم از بنیانه‌های ایمانی و معرفتی استواری برخوردار نیستند. این مساله در کنار ناتوانی فکری مناسب در تحلیل، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی تا رنج و محرومیت و مشکلات اقتصادی خود را به خدا و دین نسبت دهند و تا مرز کفر پیش برود. به ویژه هنگامی که با پندار «تقدیر الهی بودن فقر» خداوند را بانی ظلم به خویش انگارند. افزون بر آن حتی با حفظ اعتقادات نیز ممکن است فشار فقر آنان را به گناهیانی همچون دزدی، کلاه برداری و خودفروشی وادارد که این خود کفر عملی به شمار می‌رود دوم اینکه تنگدستان با ایمانی که به دلیل باورهای استواردینی

۱- بقره ۲۶۸

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۷۴۸

۳- ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۱۰، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص ۴۶۵۷

در برابر رنجها و سختیها شکیبایی می‌ورزند از انجام بسیاری از وظایف دینی و عبادی همچون حج، پرداخت صدقات و زکات و مانند آن محروم می‌مانند.<sup>۱</sup>

### بخش چهارم: آثار منفی و مخرب اجتماعی فقر از دیدگاه روان‌پریشی

آثار جسمی و فرهنگی - اجتماعی فقر، تأثیر بسیاری بر سلامت روان دارد. با وجود این، در این بخش برخی پیامدهای نامناسب روانی را که معمولاً بدون واسطه از فقر ناشی می‌شود، بررسی می‌کنیم. ابتدا به توضیحی در رابطه با سلامت روانی و بهداشت روان پرداخته و سپس پیامدهای ناشی از آن بررسی می‌گردد. شفیع آبادی و ناصری سلامت روانی را به داشتن هدف انسانی در زندگی، سعی در حل مشکلات زندگی، سازگاری با محیط اجتماعی بر اساس موازین علمی و اخلاقی، ایمان به کار و مسئولیت و پیروی از اصل نیکوکاری و خیرخواهی مربوط می‌دانند و لذا فردی دارای سلامت روانی است که از سازگاری درست با خود و محیط اجتماعی برخوردار باشد.<sup>۲</sup> از طرفی بهداشت روانی عبارت است از « آگاهی به عوامل معنوی و مادی و انگیزه‌هایی که سلامت فکر و وضع مثبت و اعتدال رفتار و کردار را سبب می‌شود، که بدان وسیله، سازوکار با ارزشی در مورد تحرک و پیشرفت معنوی و مادی انسان، در همه زمینه‌ها فراهم آید.»<sup>۳</sup> هدف بهداشت روانی آن است که شرایطی فراهم آید تا عوامل مخربی که روان بشر را می‌آزارد و راحتی درونی را از او سلب می‌کند، از بین برود به گونه‌ای که آسایش و رفاه او تامین شود و تشویش خاطر نداشته باشد. پس رعایت بهداشت روانی سلامت فکر و اعتدال رفتاری را در فرد به دنبال دارد. همانند بهداشت جسمانی که وقتی امور مربوط به بهداشت فردی رعایت شود فرد در مقابل بسیاری از بیماریها واکسینه شده و مصون می‌ماند. علاوه بر این فردی که مقید به رعایت بهداشت است در رفتارهای اجتماعی خود نیز دارای شخصیت منضبط و انسجام یافته‌ای است. پس رعایت بهداشت چه در زمینه جسمی و

<sup>۱</sup> - طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۲۶

<sup>۲</sup> - عباس نژاد، محسن، قران و اقتصاد، ص ۱۵۸

<sup>۳</sup> - ساجدی فر، محمود، شاخصه‌های فقر زدایی از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۲۲

چه در زمینه روحی و روانی اثرات مثبتی بر شخص دارد و وی را در سازگاری با محیط پیرامونش متعادل ساخته و در حرکت و پویایی وی به سمت پیشرفت مادی و معنوی نقش سازنده ای دارد. بهداشت روانی فرد را برای بهتر زیستن و برخورداری از یک زندگی سالم همراه با رفاه اجتماعی و سازش منطقی با پیشامدهای زندگی آماده کرده و او را در این مسیر سوق میدهد. در این باره می توان گفت: اصول بهداشت روانی مبتنی بر تقویت افراد است نه تخریب شخصیت آنها و از سوی دیگر کمک به افراد. به نظر برخی روانکاوان که از مکتب فروید پیروی می کنند بهداشت روانی در صورتی تامین می شود که «من» با واقعیت سازگار شود.<sup>۱</sup> یعنی انسان در زندگی باید بپذیرد آنچه را برایش رقم خورده است. در این صورت است که از لحاظ روانی دارای ثبات بیشتر می شود. فردی که خود را سازگار با واقعیات پیرامونی خود می کند بهتر می تواند با آنها کنار بیاید. اگر فرد از اعتقاد راسخ برخوردار باشد وقوع این امور را در هر زمینه ای که باشد به خواست خداوند متعال نسبت می دهد و خود را راضی به رضای الهی می گرداند پس در نتیجه آسیب پذیری وی کمتر می باشد. و چنانچه از لحاظ اعتقادی در درجه پایینی باشد و نتواند با واقعیات پیرامونی کنار بیاید پس از لحاظ روحی دچار تنش شده و اضطراب و افسردگی بر چنین شخصی حاکم می شود. پس در مجموع می توان به این تعریف اکتفا کرد: «آرامش روانی مقوله گسترده ای است که می تواند شامل بهداشت روانی به معنای نبود اضطراب، افسردگی و استرس و نیز رضایت از زندگی باشد.»<sup>۲</sup>

پس می توان گفت آرامش روحی در سه چیز نمودار می شود:

۱. توانایی در برخورد با بحران ها، و این به توانایی فرد در استواری و بردباری و مقاومت در برابر رنج ها، مصیبت ها، سختی ها و شکست های گوناگون بر می گردد، بدون آنکه تعادل روانی، سلامت روحی خود را از دست دهد. این حالت جز با این باور تحقق نخواهد یافت که

<sup>۱</sup> - ساجدی فر، شاخصه های فقرزدایی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ص ۲۲

<sup>۲</sup> - شرفاوی، محمد، گامی فراسوی روانشناسی، ص ۱۵۸

هر چه انسان بدان دچار می‌شود به قضای الهی و از باب آزمایش و ابتلای او است، و این که تنها او قادر به دفع شر و ضرر است و باید به خداوند اتکا نماید، چه بسا آن شر و مصیبت دریچه‌ای به سوی خیر و سعادت ابدی او باشد. خداوند در قرآن کریم نیز می‌فرماید:

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.<sup>۱</sup>

۲. توانایی بر شکیبایی و تحمل سختی‌ها، زیرا صبر و شکیبایی در برابر سختی‌ها نشان دهنده‌ی سلامت روانی است. انسان صابر به این درجه از کمال دست یافته است که همه این سختی‌ها برای رهایی و آزادسازی توانایی‌های بالقوه‌ی او است که در او نهاده شده است، و این توان و قدرت نهان جز به هنگام بروز شداید و سختی‌ها آشکار نمی‌شود. پس سختی‌ها را ابزاری برای خروج توانمندی‌ها از قوه به فعلیت می‌بندد و با این شیوه توان و تعقل و خردش فزونی یافته و استعدادهای نهفته‌اش آشکار می‌شود.

وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ  
،قطعاً شما را با چیزهایی مانند ترس و گرسنگی و نقص در اموال و جانها یتان آزمایش می‌کنیم. پس بشارت باد بر صابرین.<sup>۲</sup>

در حقیقت صبر و شکیبایی در برابر شداید و سختی‌ها نشان دهنده‌ی سلامتی ایمان و تعادل شخصیتی اوست که با به کارگیری از توان و قدرت نهفته می‌تواند راه کاری مناسب برای برون رفت از آنها یافته است و عمل صالح و درستکاری نیم دیگر از ایمان خویش را آشکار می‌سازد، زیرا ایمان کامل در سلامت عقیده و عمل صالح است که صبر و شکیبایی بخش نخست یعنی سلامت عقیده و نیز عمل صالح و درست در حل مشکل، نشان دهنده‌ی کمال ایمان اوست.

۱- بقره ۲۱۶ کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۹۰

۲- ۱۵۵ بقره فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰۴

۳. توانایی و درک درست آینده و خوش بینی به آن، زیرا کسی که از سلامت روان برخوردار است به آینده امیدوار است و هدف از زندگی را تلاش برای درک محبوب و لقاء الله می بیند، از این رو سختی ها را ابزاری برای رسیدن به آینده ای روشن می یابد و یقین دارد که خداوند بعد از هر سختی آسانی و گشایشی در کارش قرار می دهد. همان طور که خداوند خود فرموده است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ با هر رنجی آسانی است»<sup>۱</sup>

بنابراین کنار آمدن با فشارهای زندگی و کسب مهارت های فردی و اجتماعی همواره بخشی از واقعیت های زندگی افراد است و کسانی که از ظرفیت روانی مطلوب و قابل قبولی برخوردارند دارای سلامت مطلوب و بهداشت روانی مناسبی می باشند. با توجه به آنچه گفته شد افراد فقیری که دارای تعادل روحی و روانی مناسب نبوده و در واقع از آرامش روانی موثر برخوردار نباشند با مواردی از قبیل کاهش عزت نفس، تشویش و اضطراب خاطر، یأس و ناامیدی، عدم اعتماد به نفس و... روبه رو خواهند شد که در اینجا به شرح پاره ای از آنها پرداخته می شود.

### بند اول: کاهش عزت نفس

عزت نفس یا احساس خود ارزشمندی یکی از اساسی ترین نیازهای روانی انسان است. بدین معنا که شخص در وجود خویش احساس شخصیت و بزرگی کرده و خود را برتر از دیگران تصور می کند و دوست دارد که همواره مورد احترام دیگران باشد. طبیعی است کسی که از لحاظ مالی در تنگنا قرار داشته نمی تواند احساس شادکامی و رضایتی از زندگی داشته باشد و همواره خود را موجودی نالایق می بیند که نمی تواند روی پای خود بایستد و متکی به خود باشد. «مازلو» در طبقه بندی نیازهای انسان، نیاز به احترام و عزت نفس را از نیازهای اساسی و عالی می داند و درباره کارکرد آن می گوید: «ارضای نیاز به عزت نفس به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت، کفایت و مفید و مثمر ثمر بودن در جهان منتهی خواهد شد؛ اما بی اعتنایی به این نیاز موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می

<sup>۱</sup> - انشراح ۶، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۴۴



شود. این احساسات به نوبه خود یا به وجود آورنده دلسردی و یاس اساسی خواهد شد و یا اینکه گرایشهای روان نژدانه یا جبرانی را به وجود خواهد آورد.<sup>۱</sup>

« براندن » معتقد است که سلامت روان انسان به حرمت نفس او منوط است و بیماریهای روانی که از کمبود « حس احترام به خویشتن » سرچشمه می‌گیرد. وی درباره ضرورت حرمت نفس می‌گوید: انسان تمایل به داشتن حرمت نفس را امری ضروری و الزام آور می‌داند؛ اعم از اینکه ضرورت را در وجود خود به وضوح شناسایی نماید یا نه؛ نمی‌تواند منکر این واقعیت شود که ارزشیابی او از خویشتن ارزش حیاتی دارد و به اندازه مساله مرگ و زندگی مهم است. انسان آن چنان مشتاق و نیازمند به داشتن نظر مثبت و مناسب درباره خویش است که امکان دارد در این راه حقیقت را نادیده انگارد، تضادش را تحریف و ذهن خود را تجزیه کند و احساسات نامناسب را سرکوب سازد تا از رودررویی با حقایقی که ارزشیابی او را در مورد خویش خدشه دار می‌کند و به آن جهت منفی می‌دهد پرهیز نماید.<sup>۲</sup> پس فقیری که عزت نفس ندارد از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نیست و همواره مورد تحقیر قرار می‌گیرد. احتمالاً بتوان گفت که بیشترین آثار روانی فقر از نگرش منفی مردم نسبت به آن نشأت می‌گیرد. مردم با فقرا به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از ثروتمندان رفتار می‌کنند. این نگرش منفی و تحقیر آمیز در مورد مستضعفان را در مدرسه، فروشگاه، مطب پزشک، بیمارستان، بانک و مراکز اجتماعی دیگر می‌توان انسان مشاهده کرد. فرد فقیر احساس می‌کند که بینوا، فقیر، بی‌دست و پا، بی‌لیاقت و کمتر از همه است. او باور می‌کند که همین هویت را دارد. قبول تحقیر دیگران به تدریج درونی می‌شود و فرد را به این نتیجه می‌رساند که خود را تحقیر کند و عزت نفس و اعتماد به نفسش را از دست بدهد و این تصور در وی ایجاد شود که مسبب اصلی همه بدبختی‌ها و ناشایستگی‌ها، تنها خود اوست. آموزه‌های اسلامی نیز برای عزت نفس اهمیت فراوانی قائل است و به افراد اجازه نمی‌دهد که هیچگاه شخصیت خود را در مقابل دیگران خدشه دار نمایند. قرآن کریم نیازمندانی را که جامعه اسلامی موظف به تأمین معشیت آنان

<sup>۱</sup> - عباس نژاد، محسن، قرآن و اقتصاد، ص ۱۵۲

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۵۳

است، چنین توصیف می‌کند: آنان چنان خویشتن‌دار و عفیفند (عزت‌نفس دارند) که افراد ناآشنا به احوالشان، آنان را بی‌نیاز و ثروتمند تصور می‌کنند، ولی از چهره‌هایشان می‌توان فقر و نیاز را در آنان تشخیص داد و به‌هیچ‌وجه با اصرار چیزی از مردم درخواست نمی‌کنند.<sup>۱</sup> همچنین در روایات متعددی آمده است که خداوند کارهای مؤمن را به خود وی واگذار کرده است، اما اجازهٔ ذلت‌پذیری به وی نداده است. به همین دلیل، به کسی که قرار است نیاز فقیری را برطرف کند، توصیه شده است که این کار را قبل از درخواست وی و قبل از آنکه آبروی خود را خرج کند، انجام دهد. در ذیل همین روایت امام صادق (علیه السلام) تأکید فرمود: به خدا قسم، اگر پس از درخواست و لطمه‌دیدن آبرو و عزت‌نفس فقیر، همهٔ اموال خود را در اختیار او بگذاری، نمی‌توانی آسیب وارده به شخصیت وی را جبران کنی. امام سجاد علیه السلام حاجت‌خواهی از مردم را مایه ذلت و از بین برنده حیا می‌داند و می‌فرماید: «طَلَبُ الْخَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذْهَبٌ لِلْحَيَاءِ وَ مَذْهَبٌ لِلْحَيَاءِ وَ اسْتِحْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ؛ حاجت‌خواهی از مردم مایه ذلت زندگی می‌شود و حیا را از میان می‌برد و از وقار و شکوه آدمی می‌کاهد و این همان فقر آشکار است.»<sup>۲</sup> از لقمان (علیه السلام) روایت شده که به پسرش گفت: «پسرم! شیره‌ی درخت صبر را چشیدم و پوست درخت را هم خوردم، ولی چیزی که از ناداری تلخ‌تر باشد، نیافتم. پس اگر روزی به ناداری مبتلا شدی، آن را برای مردم، آشکار نکن؛ چون تو را خوار می‌شمارند و هیچ فایده‌ای به تو نمی‌رسانند باز گرد به سوی کسی که تو را به فقر مبتلا کرد و او بر گشایش کار تو تواناتر است، و از او حاجت بخواه.»<sup>۳</sup>

### بند دوم: اضطراب و تشویش خاطر

لازمه وجود آرامش در زندگی، تأمین شدن حداقل امکانات معیشتی است. بدون وجود این امکانات، فرد دچار اضطراب و نگرانی می‌شود و زمینه ابتلا به بیماری روانی شدیدتر ایجاد می‌گردد. - پس برای آنکه چنین فردی دچار حالت تشویش و نگرانی نشود باید به فکر

<sup>۱</sup> - بقره/۲۷۳، قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۳

<sup>۲</sup> - حرعاملی، تحف العقول ص ۴۹۰

<sup>۳</sup> - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۲

برنامه‌های جهت تأمین معاش خویش باشد. باید بتواند در زمینه کار و تلاش فعالیت خود را مضاعف نماید و در مقابل آن از هرگونه اسراف و ریخت و پاشی به دور باشد تا از لحاظ روحی و روانی نیز دچار مشکل نبوده و آرامش خاطر داشته باشد امام صادق (علیه السلام) در حدیث طولانی و معروفی که در مقام بحث با مدعیان زهد و متصوفه زمان خود داشتند، به روش زندگی سلمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: سلمان وقتی نصیب سالانه خود را از بیت‌المال می‌گرفت، به اندازه یک سال مخارج خود را ذخیره می‌کرد به او گفتند: تو با این همه زهد و تقوا به فکر ذخیره یک سال خود هستی؟ شاید امروز یا فردا بمیری و به آخر سال نرسی. سلمان در جواب گفت: شاید هم نمردم. چرا فقط مردن مرا فرض می‌کنید و زنده ماندنم را در نظر نمی‌گیرید؟ اگر زنده ماندم، نیازهایی دارم که باید برآورده شوند. ای نادان‌ها، شما نمی‌دانید که انسان اگر به مقدار کافی وسایل زندگی نداشته باشد، در اطاعت حق کوتاهی می‌کند و نشاط و نیروی خود را در این راه از دست می‌دهد، ولی اگر به قدر کافی وسایل زندگی فراهم شد، آرامش و اطمینان خاطر می‌یابد.<sup>۱</sup> پس فقر و نیازمندی، آدم با هوش را در استدلالش گنگ می‌کند. یعنی اگر انسان در بیان، خیلی قوی هم باشد، وقتی که فقیر است و نیازمند، در مقابل یک بی‌نیاز که می‌خواهد حرف بزند زبانش بند می‌آید، پس فقر به این دلیل که انسان را کوچک می‌کند بد است. عجز و ناتوانی برای انسان آفت است نه کمال.

### بند سوم: یاس و ناامیدی

آنچه آدمی را وادار به کار و کوشش و تلاش در راه موفقیت خود و رسیدن به اهداف عالی اش می‌نماید امیدواری است. امید است که به زندگی انسان جهت می‌دهد و او را به سمت جلو سوق می‌دهد. اما زمانی که این امید از دست برود و فرد در همه شئون زندگی احساس یاس و ناامیدی کند، از حرکت باز ایستاده، هیچ چیز را جهت دار نمی‌پندارد و احساس پوچ و بیهودگی به او دست می‌دهد. این خصلت در دین ما بسیار نکوهش شده و خداوند نیز در قرآن کریم ناامیدان را جز قوم کافر تلقی می‌کند آنجا که می‌فرماید: « لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا

<sup>۱</sup> - حرعالمی، تحف العقول، ص ۶۳۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ از رحمت خداوند ناامید نمی‌شوید مگر کافران.<sup>۱</sup> پس ناامیدی از رحمت الهی مساوی است با کفر و چون افراد فقیر به هر دری می‌زنند آن را بسته می‌بینند و گشایشی در امور زندگیشان حاصل نمی‌شود کم‌کم رو به ناامیدی رفته و دیگر امیدوار به رحمت الهی نیستند. حضرت علی (علیه السلام) بزرگترین بلا را ناامیدی می‌داند<sup>۲</sup> و می‌فرماید: ناامیدی صاحب خود را می‌کشد.<sup>۳</sup>

### بند چهارم: عدم اعتماد به نفس

از دیگر آثار روانی به جا مانده از فقر در افراد فقیر و نیازمند «عدم اعتماد به نفس» است. افراد فقیر به علت شأن و حاکم شدن آثار سوء فقر به آنان هیچ اعتمادی به خود و رفتارهای خود ندارند. همچنان خود را کوچک انگاشته و به تحقیر خود می‌پردازند. به خود اجازه نمی‌دهند که در روابط اجتماعی که با دیگران دارند نظر دهند یا صحبتی عنوان نمایند همیشه درون خود ترس و واهمه ای را احساس می‌کنند و چنین می‌پندارند که اگر حرفی بزنند و ناکامی و شرمساری نتیجه ای برایشان به ارمغان نمی‌آورد و با برخورد جدی از طرف دیگران روبه‌رو میشوند. انسان فقیر وقتی تحقیرها، شرمساری‌ها و ناکامی‌های فقر را تحمل می‌کند، جز رنج کشیدن راهی ندارد. این رنج، احساسات متضاد به همراه می‌آورد: از یک سو شرم و ناتوانی و از سوی دیگر پرخاشگری و طغیان. انسان فقیر احساس می‌کند که «بینوا» «فقیر» «بی‌دست و پا»، «بی‌لیاقت» و «کمتر از همه» است. او باور می‌کند که چنین هویتی دارد. قبول تحقیر دیگران به تدریج درونی می‌شود و فرد را به این نتیجه می‌رساند که خود را تحقیر کند عزت نفس و اعتماد به نفس را از دست بدهد. فرد از خود، خانواده و اطرافیانش شرم‌منده می‌شود. شرم و گنهکاری معمولاً به دنبال هم می‌آیند. بدین صورت که انسان شرم‌منده خود را ملامت می‌کند و تمام گناهان را به گردن می‌گیرد و خود را مسبب اصلی فقر می‌

<sup>۱</sup> - یوسف ۸۷/، مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۲، ص ۸۸

<sup>۲</sup> - رسولی محلاتی، هاشم، غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۶۱۴

<sup>۳</sup> - همان، ص ۶۱۴

داند. لارچمن و ویور در سه مطالعه وسیع دریافتند آنهایی که درآمدهای پایین تری دارند، افسردگی بیشتر، همچنین وضعیت سلامتی بدتر و رضایت مندی کمتری از زندگی را گزارش کردند. افراد فقیر کمتر قادرند با استرس مقابله کنند. آنها همچنین بیشتر تحت استرس هستند که بخشی از آن مالی است و بخشی از فقر، از بی کاری و وضعیت بد سلامتی ناشی می شود.<sup>۱</sup> رنج فقر بسیار سنگین است و شخص در مقایسه با دیگر افراد جامعه معمولاً مدت کمتری زندگی می کنند و بر اثر سوء تغذیه و محرومیت از امکانات بهداشتی به کاستیهای جسمی و فکری بیشتری مبتلا می شود، تحصیلات پایین تری دارد و در نتیجه موفقیت های کمتری به دست می آورد و از ناملايمات های اجتماعی و اقتصادی بیشتر آسیب می بیند. حضرت علی علیه السلام در سفارش خود به امام حسن علیه السلام می فرماید «لَا تَلْمُ إِنْسَانًا يَطْلُبُ قُوَّتَهُ فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ يَا بُنَيَّ الْفَقِيرُ حَقِيرٌ لَا يَسْمَعُ كَلَامَهُ وَلَا يَعْرِفُ مَقَامَهُ وَلَا كَانَ الْفَقِيرُ صَادِقًا يَسْمُونَهُ كَاذِبًا وَلَا كَانَ زَاهِدًا يَسْمُونَهُ جَاهِلًا يَا بُنَيَّ مَنْ ابْتُلِيَ بِالْفَقْرِ فَقَدْ ابْتُلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ وَ النُّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَ الرِّقَّةِ فِي دِينِهِ وَ قِلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ»<sup>۲</sup> فرزندم! انسانی را که به دنبال روزی خویش است ملامت نکن، زیرا کسی که چیزی ندارد لغزشهایش بسیار است. فرزندم انسان فقیر حقیر و کوچک است. کسی سخنش را گوش نمی دهد و در بین مردم جایگاهی ندارد. اگر راستگو باشد او را دروغگو می پندارند و اگر زاهد باشد جاهلش می خوانند. پسرم؛ هر کس به فقر مبتلا شد به چهار خصلت مبتلا می گردد (که عبارتند از): ضعف در یقین، کاستی در عقل، سستی در دین، و کاهش حیا. پس به خدا پناه می بریم از فقر. نتیجه آن است که انسان بی قدرت و فقیر انسانی است که اولاً عمری کوتاه دارد؛ ثانیاً از یک زندگی سالم برخوردار نیست؛ و ثالثاً حق انتخاب یا گزینه های بسیار محدودی دارد.

<sup>۱</sup> - اسدی نوقایی، احمد علی، روان پرستاری (بهداشت روان)، ص ۳۰۲

<sup>۲</sup> - شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، ص ۱۱۰

## نتیجه گیری

با توجه به این که مشخص گردید فقر به معنای نیازمندی و تهیدستی می باشد و فرد فقیر کسی است که احتیاجات اولیه وی به سختی تأمین می شود ، لذا بر این اساس می توان مواردی را در این زمینه عنوان کرد:

علیرغم وجود همه پیشرفت ها و تکنولوژی ها و دستیابی بشر به اطلاعات و فناوریهای روز دنیا ، هنوز شاهد وجود فقر در برخی جوامع بشری می باشیم که این فقر یا به صورت محدود و یا به صورت گسترده دیده می شود و افراد زیادی را قربانی خود می کند. فقری که هم بر ظاهر افراد اثر گذاشته و هم بر روح و روان آنها و در یک جمله می توان گفت که فقر بلای خانمان سوزی است که همه جوانب فرد را دستخوش تغییر و دگرگونی قرار می دهد. اما تغییری که نتیجه اش تکامل نیست بلکه نقص است : تنزل هم تغییر است اما تغییری منفی است که انسان را دارای تحولی معکوس کرده است و باعث گردیده که به ردیلت ها و ضد ارزش ها روی بیاورد و فقر این چنین است پس نمی توان گفت که هر نوع دگرگونی و تحول ، تکامل محسوب می شود بلکه تغییر آنگاه تکامل است که فرد را از یک حالت رکود و سستی به حالتی پایدار و قطعی برساند و باعث جهش ولی از یک مرحله پایین به مرحله ای عالیتر ، گذر از ردایل به سوی فضائل و شتاب از نقص ها به سوی کمالات گردد. اما متأسفانه فقر چنان است که در اکثر اوقات فرد را از بسیاری از شرایط و حالات مثبت و موجه به سمت سرازیری سوق می دهد. عواملی همچون کاهش عزت نفس ، یأس و ناامیدی ، انزوا ، عدم اعتماد به نفس ، سستی و رخوت و... از جمله مواردی است که فقیر را با آن مواجه می کند فرد فقیر بعلت فقر و ناداری اش قبل از هر چیز انزوا و گوشه نشینی را برای خود انتخاب می کند. به همین سبب نه در اجتماع وارد می شود و نه در فعالیت های آن خود را دخیل می کند. هیچ سهمی از اجتماع را به خود اختصاص نمی دهد که بخواهد در آن مشارکت داشته باشد. این انزوای اجتماعی وی را به نوعی جهل و نادانی می کشاند و دومین اثر فقر که فرهنگی است گربانگیر فقیر می شود. در اثر فقر فرهنگی وی خواسته یا نا خواسته تسلیم برخی موارد هنجار شکن در جامعه می

شود. شاید بتوان گفت که فقر فرهنگی مقدمه ای است برای شروع فقر دینی. چرا که منشأ این عامل، جهل است. انسان جاهل نه می داند و نه می خواهد که بداند. نه خود به دنبال تحصیل علم و دانش است و نه علمی را از دیگران می پذیرد که بخواهد آن را در زندگی به کار برد. بنابراین با همان نادانی خویش روز به روز بر جهلش می افزاید و دچار نوعی سرگردانی در زندگی می شود. پس فقیری که فقرش نشأت گرفته از جهلش باشد بسیار خطرناک است. چرا که چنین فردی به این نتیجه می رسد که فقرش در اثر ظلمی است که خداوند به او کرده پس نسبت به خداوند بی اعتماد و بی اطمینان می شود و چون بی اعتماد شد و خداوند را مقصر مشکلات و ناداری اش دانست پس دچار نوعی یأس و ناامیدی از رحمت خداوند می باشد. به دنبال این یأس و ناامیدی احساس حقارت به وی دست می دهد. خود را در جایگاهی نمی بیند که بخواهد دست به امور مهم و کارهای اجتماعی بزند پس کم کم رو به سستی و تنبلی و بیکاری می رود. اگر دارای شغل و درآمد بوده باشد از خود همتی نشان نمی دهد که بخواهد بر فعالیتش بیفزاید و جبران نواقص زندگی را بکند. اگر هم بدون شغل بوده باشد که کم کم به همان بیکاری خود راضی می شود و به آنجا می رسد که دست نیازش به سمت دیگران دراز می شود. اما در اینجا باید اشاره کنیم که علیرغم همه مشکلات و موانعی که برای یک فرد فقیری که دستیابی به امکانات اولیه زندگی محدود است افرادی وجود دارند که هیچگاه حاضر نیستند عزت نفس خویش را زیر پا گذاشته و دست نیاز به طرف دیگران دراز کنند. آنان افراد با ایمانی هستند که ناداری شان را نوعی امتحان و آزمایش الهی قلمداد کرده پس به دید مثبت به آنان می نگرند نه به این معنی که فقر بر ایشان خوشایند است بلکه بدان معنا که سرانجام این همه سختی و مشقت راحتی و آرامش است و چون اعتقاد دارند پس با همه مشکلات کنار می آیند. همان ها که خداوند در قرآن کریم نیز از آنها به نیکی یاد کرده است اینان افراد با ایمانی هستند که سختی های زندگی آنان را از پا در نیآورده بلکه روز به روز بر ایمانشان می افزایند.

## منابع و مأخذ

- قران کریم، ترجمه استاد مهدی الهی قمشه ای
- آذربایجانی، مسعود و موسوی اصل، مهدی، درآمدی بر روانشناسی دین، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، بیروت، نشر دار صادر، ۱۴۱۴ق،
- انصاری، عبدالله بن محمد، منازل السائرين، مترجم: عبدالغفور روان فرهادی - تهران - مولی ۱۳۸۴
- امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قران، ج ۱۵، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱،
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق
- بیات زنجانی، بیت الله، فقر ستیزی - قم، انتشارات شکوری - ۱۳۷۳
- بستانی، محمود، اسلام و جامعه شناسی، ترجمه موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۹
- بستانی، فؤاد افرام/مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش
- بنی هاشمی، محمد، عقل، جلد سوم - به قلم امیر مسعود جهان بین - تهران - بنا - ۱۳۸۵
- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه نهج الفصاحه، تهران، ۱۳۸۲
- حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف (دائرة المعارف جامع اسلامی) ج ۸، موسسه فرهنگی آرایه
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۷۲



- دیلمی ، حسن بن محمد ، ارشاد القلوب الی الصواب ، قم ، نشر شریف راضی ، ۱۴۱۲ق
- دهخدا ، علی اکبر ، لغت نامه دهخدا ، ج ۱۱ ، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، ۱۳۷۷
- راغب اصفهانی ، حسن بن محمد ، مفردات الفاظ قرآن ، ترجمه مصطفی رحیمی نیا ، تهران ، سبحان ۱۳۸۵
- رهایی ، یحیی و رافت نیا ، مسعود ، مجموعه مقالات همایش منطقه ای پیامبر اعظم « اسوه حسنه » - اصفهان - طوبی نصف جهان - ۱۳۸۵
- صدر ، سید محمد باقر ، اقتصاد ما ، ترجمه محمد کاظم موسوی ، انتشارات برهان ، ۱۳۵۰
- صانعی ، مهدی ، بهداشت روان در اسلام ، قم ، موسسه بوستان کتاب ، ۱۳۸۲
- طبیب ، سید عبد الحسین ، اطیب البیان فی تفسیر القرآن ، تهران ، انتشارات اسلام ، ۱۳۷۸
- فراهانی فرد ، سعید ، نگاهی به فقر و فقر زدایی از دیدگاه اسلام - موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر - کانون اندیشه جوان ۱۳۷۸
- فراهیدی ، خلیل بن احمد ، ترتیب کتاب العین ، ج ۱ ، قم ، سازمان اوقاف و امور خیریه ، انتشارات اسوه ، ۱۳۸۳



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی